

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز
دوره بیست و پنجم، شماره سوم، پائیز ۱۳۸۵ (پیاپی ۴۸)
(ویژه‌نامه زبان و ادبیات فارسی)

تحلیل و بررسی آسیب‌های فردی و اجتماعی از دیدگاه بزرگان ادب فارسی

دکتر حسین آقا حسینی*
دکتر رسول ربانی**
دانشگاه اصفهان

چکیده

آسیب‌های فردی و اجتماعی به صورت انحراف، خطا، بی‌نظمی، اختلال و ... موضوعی است که در همهی زمان‌ها، افراد و جوامع با آن درگیر بوده‌اند. به دلیل تغییرات اجتماعی، آسیب‌ها در هر دوره‌ای متفاوت است. آسیب‌ها به عنوان یک بیماری اجتماعی همواره مورد توجه اهل علم بوده است؛ به طوری که جامعه‌شناسان امروزی نیز به طور تخصصی به آن پرداخته‌اند؛ این موضوع از دیدگاه شاعران و نویسندگان بزرگ نیز پنهان نمانده و آنان با زبان خویش آن را مطرح کرده‌اند. در این پژوهش برخی از موضوعات اساسی مانند: هنجار و ناهنجار، نسبی بودن آسیب‌ها، خاستگاه آسیب‌ها، نابسامانی اجتماعی، نظریه‌ی برجسب، نظارت اجتماعی و جامعه‌پذیری و مسائلی همچون ارتشاء، آز، طمع و گناه از دیدگاه مکاتب ساختی - کارکردی، هم‌چنین از دیدگاه برخی از بزرگان ادب فارسی بررسی و تحلیل می‌گردد. در اینجا پرسش‌هایی مطرح گشته و سعی شده پاسخی برای آن یافته شود؛ مانند: آسیب‌شناسی در جامعه‌شناسی و ادب فارسی به چه معنایی آمده؟ امر هنجار و ناهنجار کدام است؟ نسبی بودن آسیب‌ها یعنی چه؟ برجسب دارای چه کارکردها و پیامدهای اجتماعی است؟ ارتشاء چه آسیبی بر پیکره‌ی جامعه وارد می‌سازد؟ انواع نظارت چیست؟

واژه‌های کلیدی: ۱. مسأله‌ی اجتماعی ۲. هنجار و ناهنجاری ۳. برجسب ۴. ارتشاء ۵. رعایت اعتدال

۱. مقدمه

موضوع آسیب‌های فردی و اجتماعی از دیر باز به عنوان یکی از مسائل جامعه‌ی انسانی همواره از دغدغه‌های خاطر بزرگان علم و ادب فارسی بوده است. این موضوع که به گفته‌ی هانمر زمینه‌ی اختلال در روابط جامعه را پدید می‌آورد (هانمر و مینارد: ۶۴: ۱۹۸۹) اگر چه در متون ادب فارسی به شکل تخصصی به معنای امروزی آن مطرح نشده است، اما در جای جای آثار بسیاری از این بزرگان به سخنانی بر می‌خوریم که نشان می‌دهد آنان همواره به این موضوع توجه کرده و برای بر طرف شدن آن راهکارهایی نیز پیشنهاد کرده‌اند و مردم را از پیامدهای زیانبار آن بر حذر داشته و به آنان در این باره هشدار داده‌اند. نقد و نظرهای فراوانی که در میان این میراث‌گرانها و گنجینه‌ی ارزشمند ادب فارسی مطرح شده، راهگشای سودمندی برای حل بسیاری از مسائل اجتماعی امروزی است. یقیناً آن‌چه را این بزرگان و عالمان به آن پرداخته‌اند، بازتابی از مسائل فرهنگی و مشکلات فردی و اجتماعی روزگار آنان بوده است که درصدد رفع آن بر آمده‌اند و این خود می‌تواند برای بررسی، ارزیابی و ریشه‌یابی این آسیب‌ها در جامعه‌ی امروزی مفید و مؤثر

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی

** دانشیار گروه علوم اجتماعی

باشد.

هدف از این پژوهش بررسی و تحلیل دیدگاه‌های برخی از این شاعران و نویسندگان بزرگ درباره‌ی پاره‌ای از آسیب‌های فردی و اجتماعی است، تا با مقایسه‌ی آن با جامعه‌ی امروز، بتوان در راه برطرف کردن این مسائل از اندیشه‌ها و دیدگاه‌های آنان مدد گرفت و در این راه گام برداشت.

در ادب فارسی به آسیب‌های فردی که فراگیر شدن آن آسیب‌های اجتماعی را به دنبال دارد، بسیار توجه شده است. این مطلب بیانگر این است که این مسائل در زمان‌های گوناگون گریبانگیر جامعه بوده و اشخاص به نوعی گرفتار بعضی از آن‌ها بوده‌اند. مثلاً وقتی از آز، طمع، حسد، دزدی، مکر، فریب و رشوه در آثار بسیاری از شاعران ذکری به میان آمده و در مذمت آن سخن گفته‌اند، از شایع بودن آن به عنوان یک مسأله‌ی اجتماعی حکایت دارد. گرچه در نگاه اول این آسیب‌ها فردی به نظر می‌رسند، اما این پرسش در اینجا مطرح است که اگر در یک جامعه مسائلی مانند سرقت، مکر، فریب، رشوه و امثال آن فراگیر شد و شاعران و نویسندگان پیوسته از آن شکایت کرده و مردمان را به سبب آن سرزنش نموده و از این رذایل بر حذر داشته‌اند، آیا این موارد را نمی‌توان از آسیب‌های اجتماعی به شمار آورد؟ آیا این مسائل زمینه‌ساز بحران‌ها و نابهنجاری‌های اجتماعی نخواهد بود؟

در این پژوهش کوشش شده است برخی از این مسائل که در آثار بزرگان ادب فارسی آمده است به اجمال بررسی و تحلیل شود. یادآوری این نکته مهم است که بررسی همه جانبه‌ی موضوع از دیدگاه این بزرگان در این مقاله‌ی مختصر ممکن نیست و در حوصله‌ی آن نمی‌گنجد.

مسائل مطرح شده در این پژوهش عبارت است از: هنجار و هنجارگریزی، زمینه‌های اجتماعی آسیب‌ها، نظریه‌ی برچسب، ارتشاء. در پایان نیز برخی از راهکارهای مطرح شده از دیدگاه بزرگان بررسی خواهد شد.

۲. روش تحقیق

تردیدی نیست که مسائل اجتماعی که در شعر و نثر فارسی مطرح شده، به شیوه‌ی تخصصی آن به معنای امروزی نیست. معمولاً طرح این مسائل به سبب مشاهدات بزرگان نظم و نثر بوده که در آثار آنان انعکاس یافته است؛ بنابراین راه و روش مشخصی نیز برای برطرف شدن آن ارائه نشده است. در حالی که در جامعه‌شناسی امروزی، برای تجزیه و تحلیل مسائل و نقد و بررسی و ارائه‌ی راهکارها برای کاهش آسیب‌ها، معمولاً از روش خاصی استفاده می‌شود که به روش میدانی^۱ یا تحقیقات پیمایشی^۲ مشهور است.

با در نظر گرفتن این که بازتاب مسائل اجتماعی در متون ادب فارسی از اهمیت آن حکایت دارد و بررسی آن با روش میدانی و پیمایشی امکان‌پذیر نیست، در این پژوهش از روش اسنادی و به شیوه‌ی تحلیلی - مقایسه‌ای، استفاده شده است.

۳. آسیب‌ها

آسیب در لغت به معنای ضرب، عیب، رنج، مصیبت، زیان، آفت و مانند آن است (دهخدا، ذیل واژه آسیب). اما برای بررسی آسیب‌های اجتماعی سه دیدگاه مطرح شده است:

۱. تبیین زیست شناختی که شامل بررسی آسیب‌ها در سطوح شیمیایی، فعل و انفعالات مغزی یا هورمون‌ها می‌شود.

۲. نظریه‌ی روانشناختی که بر اساس تجارب کودکی به بررسی آسیب‌ها می‌پردازد.

۳. نظریه‌های جامعه شناختی که آسیب‌های اجتماعی را از دیدگاه روابط اجتماعی، روابط طبقاتی، روابط جنسیتی و روابط فردی بررسی می‌کند (استانکو، ۱: ۲۰۰۳). از این دیدگاه آسیب به معنای خدشه دار شدن هنجارهای اجتماعی است (آدلر و آدلر، ۱۱: ۱۹۹۷).

آسیب‌ها می‌تواند به سه صورت رسمی (قوانین جزایی و مدنی)، پزشکی (بیماری جسمی یا روانی) و غیررسمی (سبک زندگی، اوقات فراغت) مورد توجه قرار گیرد (هایتزرگ، ۴: ۱۹۹۶).

انحرافات اجتماعی به نقش‌های اجتماعی، حقوق، مسئولیت‌ها و انتظارات دیگران بستگی دارد (هایتزگ، ۱۸: ۱۹۹۶). بنابراین می‌توان گفت جامعه به منزله‌ی بدن انسان است؛ یعنی درست همان‌گونه که جسم بیمار می‌شود و سلول‌ها و اعضای بدن نمی‌توانند به طور هماهنگ با دیگر اعضا عمل کنند، جامعه نیز چنین است؛ وقتی جامعه‌ای بیمار شود، بدین معناست که گروه یا گروه‌هایی از جامعه نمی‌توانند با آن جامعه هماهنگ شوند؛ مثلاً مسائلی همچون جرم، خشونت، فقر و بزهکاری جوانان بیانگر تضعیف نهاد خانواده و نهاد مذهب، نابرابری در نظام اقتصادی، آموزشی و سیاسی است (مونی، نوکس و شاکست، ۱۱: ۲۰۰۰). به بیان دیگر نظریه پردازان فرهنگی بر این باورند که آسیب‌ها بیشتر از عوامل بیرونی همچون محیط، طبقه و ارزش‌های فرهنگی سرچشمه می‌گیرد؛ به سخن دیگر، آسیب‌ها، به ساختار جامعه، خصوصاً نظام قشربندی اجتماعی، پایگاه اجتماعی - اقتصادی، نژاد، جنسیت و سن کاملاً بستگی دارد (هایتزگ، ۳۳: ۱۹۹۶).

بنابراین هنگامی که اعضای جامعه نتوانند بر اساس هنجارها و ارزش‌ها با جامعه هماهنگ شوند و نتوانند جامعه پذیر شوند، بیماری اجتماعی پدید می‌آید. آسیب اجتماعی همان مسائلی است که به دنبال این بیماری‌ها پدید می‌آید (مونی، نوکس و شاکست، ۱۱: ۲۰۰۰). پس بیمار اجتماعی کسی است که آن‌چه را جامعه نمی‌خواهد انجام می‌دهد و موجب کاهش اعتماد^۳ اجتماعی می‌شود (آدلر و آدلر، ۶۰: ۱۹۹۷). که به اعتقاد برخی از جامعه‌شناسان این بیماری خود بر اثر تضاد^۴ و تغییرات اجتماعی حاصل می‌شود (الیتزن و زین، ۵۹: ۲۰۰۴).

در اینجا باید موضوع دیگری به نام مساله‌ی اجتماعی تبیین گردد. اگر چه تعریف دقیق و جامعی از مساله‌ی اجتماعی بیان نکرده‌اند، اما آن را ترکیبی از معیارهای عینی و ذهنی می‌دانند که متناسب با جوامع مختلف، افراد و گروه‌ها در دوره‌های گوناگون است و به شکل‌های متنوعی بروز می‌کند؛ اما آن‌چه بیشتر اهمیت دارد، دو شرط ذهنی و عینی آن است (مونی، نوکس و شاکست، ۲: ۲۰۰۰). بنابراین تفاوت تعاریف مساله‌ی اجتماعی به دلیل تفاوت ارزش‌ها، باورها و تجارب زندگی در جوامع گوناگون است و این موضوع حتی در یک جامعه در دوره‌های مختلف نیز ممکن است متفاوت باشد؛ مثلاً به گفته مونی در قرن نوزدهم در آمریکا اعمال خشونت جسمانی شوهر برای نظارت همسر حق طبیعی و موضوعی هنجار بوده است؛ در حالی که امروز چنین رفتاری یک مساله‌ی اجتماعی به شمار می‌آید، نه یک حق همسری (مونی، نوکس و شاکست، ۴: ۲۰۰۰).

در این باره هم‌چنین گفته‌اند: «این اصطلاح می‌تواند وضع یا شرایط کلی اجتماعی را که دشواری خاصی پدید آورده یا ساخت‌های اقتصادی نامطلوبی را که موجب بروز نابرابری‌های بزرگ و یا بی‌عدالتی‌هایی را که صورت نهادی یافته‌اند، هم‌چنین نارضایی و نابسامانی عمومی را برساند (بیرو، ۳۷۲: ۱۳۶۶).

بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که: «مسائل اجتماعی بسیار متعدد است و موضوع آن می‌تواند هر یک از جهات و ابعاد حیات اجتماعی در هر سطح، نظیر مسکن، بهداشت، بیکاری، بینوایی و... باشد. نوع زندگی نیز به نوبه خود می‌تواند به پیدایی سلسله مسائلی اجتماعی منجر شود؛ مانند بزهکاری، ارتکاب جرم، اعتیاد به الکل، فساد و... هم‌چنین همه‌ی رذالت‌هایی که دارای انعکاس اجتماعی بوده، به طور جمعی مورد ارتکاب قرار می‌گیرند، پدید آورنده‌ی مسائل اجتماعی هستند.» (همان).

بنابراین موضوع آسیب‌شناسی، بررسی و شناخت کجروی‌ها، خطاها، بزهکاری‌ها و بی‌نظمی‌های فردی و اجتماعی است و هدف از آن نیز ریشه‌یابی و پیشگیری از وقوع انحرافات و درمان کجروی‌ها و تداوم درمان است (ستوده، ۱۴-۱۲: ۱۳۷۸).

این تعدد مسائل اجتماعی را در متون ادب فارسی به روشنی می‌توان دریافت؛ گله و شکایت نام آوران عرصه‌ی شعر و نثر از این مسائل این موضوع را آشکار می‌کند. البته طرح این موضوع از سوی آنان برای این است که مردم خود برای این بیماری‌ها چاره‌اندیشی کنند؛ مثلاً وقتی انوری «در مذمت اهل سوق» سخن می‌گوید و بازار را مزرعه‌ی تخم فساد می‌داند، بدین سبب است که این آسیب بزرگ اجتماعی را می‌بیند و آن را گوشزد می‌کند تا شاید برای آن چاره‌ای بیندیشند (انوری، ۶۴۵: ۱۳۶۴). سنایی نیز بارها از این ناهنجاری‌ها و کجروی‌ها می‌نالد و به دنبال چاره‌جویی است.

مرد هشیار در این عهد کم است
 وان که را هست ز حکمت رمقی
 وان که بیناست درو از پی امن
 همه شیران زمین در الم اند
 ور کسی هست بدین متهم است
 خونس از بیم چو شاخ بقم است
 راه در بسته چو جذر اصم است
 در هوا شیر علم بی الم است

(سنایی، ۸۲-۸۱: ۱۳۶۲)

۴. هنجار و هنجارگریزی

هنجار معادل واژه‌ی لاتینی نرم^۵ (به معنی گویا) است و منظور از آن قانون، قاعده یا شیوه‌ای است که در کارها بدان رجوع می‌شود. واژه‌ی نرم اصطلاحاً معنی قاعده و قانونی به خود گرفته که باید هدایت و رهبری رفتار انسان را تنظیم کند (مونی، نوکس و شاکست، ۲۴۹: ۲۰۰۰). و به سخن دیگر هنجارها و قواعد، رفتاری هستند که افراد را به سوی کنش‌ها و بازنمایی‌ها^۶ در جهت پذیرش اجتماعی رهنمون می‌سازند (آدلر و آدلر، ۱۱: ۱۹۹۷).

به گفته‌ی مونی هنجارها از نظر اجتماعی حاکم بر رفتار انسان است. هنجارها به منزله‌ی خطوط راهنما برای هدایت رفتار ما و انتظار ما از رفتار دیگران است. هنجارها به سه دسته تقسیم می‌شوند: عرف^۷، قانون^۸ و آداب و رسوم^۹ (مونی، نوکس و شاکست، ۸: ۲۰۰۰). لازم به ذکر است دورکیم^{۱۰} برای اولین بار در کتاب «قواعد روش جامعه‌شناسی» با طرح نظریه‌ی وجدان جمعی^{۱۱} آن را به عنوان «واقعیت عینی، والا و متمایز از وجدان‌های فردی در جهت تبیین امر اجتماع» به کار برده است. (بیرو، ۵: ۱۳۶۶). به نظر وی اندیشه‌ای که با وجدان جمعی موافق باشد، هنجار و اگر با آن تعارض داشته باشد، ناهنجاری نام دارد. چنان که گفته شد معیار و مقیاس‌های هنجار و ناهنجاری موضوعی نسبی است؛ یعنی ممکن است آن چه در جامعه‌ای هنجار به شمار می‌رود در جامعه‌ای دیگر ناهنجاری^{۱۲} شمرده شود.

می‌توان گفت اغلب مطالب کتاب کیمیای سعادت غزالی همان مباحثی است که در جامعه‌شناسی امروز هنجار و ناهنجار نامیده می‌شود. مباحثی همچون: صدق و اخلاص، هنجارهای یک جامعه به شمار می‌رود و توبه نیز اصلاح ناهنجاری به هنجار است. حقد و حسد و حرص و امتثال آن که غزالی به آن توجه کرده است نیز ناهنجاری به شمار می‌آید. در بسیاری از کتاب‌های اخلاقی نیز در مباحثی همچون فضائل و رذائل به مبحث هنجار و ناهنجاری پرداخته‌اند؛ چنان که خواجه نصیر طوسی در بحثی با عنوان «فرق میان فضائل و آن چه شبیه فضائل بود از احوال» به این موضوع توجه کرده است و موضوعاتی همچون عقیف بودن، سخاوت، عدالت و شجاعت را به عنوان فضائل انسانی بر شمرده است و این‌ها همان «هنجارهایی» است که از آن سخن به میان می‌آید و خلاف آن ناهنجاری محسوب می‌شود. (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۵۴-۱۲۲: ۱۳۶۹)

بنابراین هنجارها به پذیرش آن در جامعه بستگی دارد و زیر بناهای فکری و فرهنگی جامعه در این راه نقش اساسی دارد؛ مثلاً وقتی رعایت اصول اخلاقی خاصی در جامعه‌ای حاکم باشد، مخالفت با آن ناهنجاری محسوب می‌شود. به همین سبب در متون ادب فارسی، توجه به اصول اخلاقی به عنوان یک هنجار و هر آن چه گناه شمرده می‌شود به عنوان کاری ناهنجار اهمیت فراوان دارد و بر رعایت آن تاکید شده است.

مبتلای درد عصیانی به طاعت باز گرد
 درد عصیان را جز از طاعت نیابد کس دوا

(ناصر خسرو، ۴۹۶: ۱۳۵۷)

پی‌رهن عصیان بن‌داز گر
 آیدت از بلعم با عور عار

(همان، ۵۱۶)

سعدی، این ناهنجاری یعنی گناه را ناپسندیده می‌شمارد و می‌گوید:
 «معصیت از هر که در وجود آید ناپسندیده است و از علما ناخوبتر که علم، سلاح جنگ با شیطان است و خداوند سلاح را چون به اسیری برند، شرمساری بیشتر برد.» (سعدی، ۸۱: ۱۳۶۸).
 اگر در جامعه‌ای نماز و عبادت یک هنجار به شمار رود، طبعاً بی‌نمازی و آلودگی تن، نوعی گناه و ناهنجاری

محسوب می‌شود؛ ناصر خسرو درباره‌ی چنین جامعه‌ای می‌گوید:

این یکی آلوده تن و بی نماز وان دگری پاکدل و پارساست

(ناصر خسرو، ۹۹: ۱۳۵۷)

گاهی از دیدگاه او راه و روش دشمن، عملی ناپه‌نچار شمرده شده و در شناخت آن تاکید شده است. به نظر می‌رسد غرض ناصر خسرو از خصم، مخالفان دینی اوست:

از مذهب خصم خویش بر رس تا حق بدانی از مزور

(همان، ۹۵)

بنابراین بررسی موضوع هنجار و ناهنجار، فقط در یک نظام اجتماعی امکان پذیر است. از دیدگاه مکتب ساختی - کارکردی^{۱۳} که عمدتاً برگرفته از آثار هربرت اسپنسر^{۱۴}، دورکیم، تالکوت پارسونز^{۱۵} و رابرت مرتون^{۱۶} است، جامعه دارای بخش‌های مرتبط و هماهنگی است که با هماهنگی در راه حفظ تعادل و توازن اجتماعی فعالیت می‌کند. در این راه، هر یک از سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی وظایف و نقش‌های خاصی را به عهده دارد. در این دیدگاه تاکید بر تاثیرگذاری و تاثیرپذیری هر بخش از دیگری است (مونی، نوکس و شاکست، ۱۰: ۲۰۰۰). پارسونز نیز درباره‌ی رفتارهای هر فرد با نظام اجتماعی معتقد است که از یک سو انسان موجودی است افزون طلب، دارای شرایط ارثی، امکانات متفاوت و از سوی دیگر تحت تاثیر شرایط محیطی و هنجارهای اجتماعی است (توسلی، ۲۴۲: ۱۳۶۹). در ادب فارسی بسیاری از شاعران و نویسندگان به تاثیر شرایط و محیط توجه کرده و برای پرهیز از پدید آمدن ناهنجاری به دوری از بدان سفارش کرده‌اند:

گر نشیند فرشته‌ای با دیو وحشت آموزد و خیانت و ریو
از بدان جز بدی نیاموزی نکنند گـرگ پوسـتین دوزی

(سعدی، ۱۷۷: ۱۳۶۸)

همنشینی با نیکان و بدان در رفتار و اعمال انسان بسیار موثر است. این تاثیر و تاثر است که زمینه‌ساز رفتارهای اجتماعی افراد می‌شود. ناصر خسرو از جمله شاعرانی است که این موضوع را بسیار مورد توجه قرار داده و از آن فراوان سخن گفته است:

با مردم نفایه مکن صحبت زیرا که از نفایه بی‌الایی

(ناصر خسرو، ۳۳: ۱۳۵۷)

مردم نفایه (پست) همان انسان‌های ناپه‌نچارند که از همنشینی با آن‌ها ناهنجاری پدید می‌آید.

از نام بد ار همی بترسی با یار بد از بنه مپیونند

(همان، ۲۳)

از نام بد ترسیدن یعنی ترس از بدنام شدن به سبب رفتار ناهنجار و این رفتار به سبب تاثیر است که از همنشینی با انسان‌های ناپه‌نچار پدید می‌آید؛ بنابراین برای دوری از بدنامی باید به طور کلی از بدنامان پرهیز کرد؛ اما در این راه اعتدال شرط اساسی است:

با هر کس منشین و مبر از همگان نیز بر راه خرد رو نه مگس باش نه عقا
چون یار موافق نبود تنها بهتر تنها به صد بار چو با نادان همتا

(همان، ۴)

غزالی در مبحث معاملات درباره‌ی چگونگی همنشینی و دوست‌گزینی، مطالب ارزشمندی را بیان کرده است که می‌تواند در این مبحث راهگشا باشد. وی ضمن تفصیلی در اهمیت این موضوع می‌گوید: «بدان که هر کس صحبت و دوستی را نشاید بلکه باید که صحبت با کسی داری که اندر وی سه خصلت بود:

خصلت اول عقل باشد که در صحبت احمق هیچ فایده نباشد و به آخر به وحشت کشد ... خصلت دوم خوی نیکو بود که از بد خوی سلامت نبود و چون آن خوی بد وی بجنبند حق تو فرو نهد و باک ندارد. خصلت سوم آن که صلاح

باشد و هر که بر معصیت مصرّ بود از خدای نترسد و هر که از خدای نترسد، بر وی اعتماد نباشد...»
 وی سپس از قول امام جعفر صادق (ع) می‌گوید از دوستی با پنج کس باید پرهیز کرد: دروغگو، احمق، بد دل (ترسو)، بخیل و فاسق. (غزالی، ۴۰۱-۳۹۹: ۱۳۶۴)
 افزون طلبی نیز که به نظر پارسونز زمینه‌ساز ناهنجاری است، در شعر بزرگان ادب فارسی بسیار مذمت شده و ایشان مردم را بسختی از آن بر حذر داشته‌اند. به گفته‌ی مولوی:

کوزه‌ی چشم حریصان پر نشد تا صدف قانع نشد پر در نشد
 (مشنوی، ۴: ۱۳۶۳)
 زیرا افزون طلبی حد و نهایتی ندارد و اگر این رفتار اصلاح نگردد، زمینه‌ساز بسیاری از ناهنجاری‌ها خواهد شد:
 از تو نهنگ است همانا که نپرسد از گرسنگی، خود ز حلالی و حرامی
 مکر و حسد و کبر و خرافات و طمع را می‌پذیر و مده ره به در خویش و حوالی
 بدخواه تو مال است که مالیده‌ی اوئی بدخواه تو مال است تو چو فتنه‌ی آلی؟
 (ناصر خسرو، ۴۳-۴۲: ۱۳۵۷)

در این بیت‌ها بجز آز و افزون طلبی، به چند آسیب فردی مانند مکر و حسد و آسیب اجتماعی مانند خرافات نیز اشاره شده که هر کدام از این‌ها می‌تواند ناهنجاری‌های فراوانی را در پی داشته باشد و در مبحث آسیب شناسی نقد و تحلیل گردد.

در نظریات جامعه‌شناسی، زیمل^{۱۷}، جامعه‌شناس آلمانی، در مبحث فوستین^{۱۸} و ارتباط آن با شهرهای بزرگ بر این باور است که انسان‌های شهری برای رسیدن به تجملات دنیوی کاملاً از خود بیگانه شده و صرفاً به دنبال منافع شخصی‌اند. به نظر وی این تأمین منافع در جامعه‌ی شهری به تن‌هایی میسر نیست؛ بلکه با تأمین منافع دیگری مرتبط است؛ یعنی باید نفعی به فردی رسانده شود تا او نیز منافع تو را تأمین کند. به همین سبب به نظر می‌رسد در جامعه‌ی شهری تعاون و همکاری بیشتر است. بنابراین آز و طمع و افزون طلبی هر فرد با منافع دیگری پیوند دارد و حتی با منافع برخی دیگر اصطکاک پیدا می‌کند (دوکاستر، ۱۵۵: ۱۹۷۸)؛ به همین سبب بزرگان ادب فارسی ترک این صفات فردی را برای رعایت هنجارها سفارش کرده‌اند:

ماری است گزنده، طمع که ماران زین مار برند ای رفیق ماری
 (ناصر خسرو، ۳۰: ۱۳۵۷)
 دلت خانه‌ی آرزو گشتست و زهر است آرزو زهر قاتل را چرا با دل همی معجون کنی
 (همان، ۲۴)

در بیت اول طمع را مار گزنده‌ای می‌داند که سلامتی انسان را سلب می‌کند و به پیکر جامعه نیز آسیب می‌رساند و دیگران را نیز آلوده می‌کند و به یک بیماری فراگیر و آسیبی اجتماعی بدل می‌گردد. آز و طمع نیز زهر کشنده‌ای است که در انسان ناهنجاری پدید می‌آورد و او را از انسانیت دور می‌کند؛ بنابراین پرهیز از آن برای درمان این آسیب، کاری ضروری و لازم است.

۵. خاستگاه آسیب‌ها

چنان‌که در مبحث فوستین گفته شد، تحقق منافع هر فرد با منافع دیگران پیوند دارد؛ بنابراین بسیاری از آسیب‌های اجتماعی فردی را می‌توان بستر ساز و خاستگاه آسیب‌های اجتماعی به شمار آورد؛ مثلاً هنگامی که آز، طمع، دزدی، ارتشاء و امثال آن در جامعه‌ای فراگیر شود، بناچار جامعه آسیب پذیر خواهد شد؛ زیرا اگر چه در نگاه اول این‌ها ویژگی‌ها و خصوصیات فردی است، اما هنگامی تحقق آن امکان خواهد داشت که هر کسی وارد حریم دیگران شود و حتی منافع فرد یا گروهی دیگر را فراهم سازد و بدین طریق از حیطة‌ی خود بگذرد و مرزهای دیگران را بشکند. بنابراین، برای بررسی علل ناهنجاری‌ها باید ساخت اجتماعی^{۱۹} یک جامعه را بررسی کرد. به نظر مرتون ساخت

اجتماعی نوعی انتظام اجتماعی است که الزامات و محدودیت‌هایی را برای فرد ایجاد می‌کند. به نظر او تعادل در یک جامعه هنگامی پدید می‌آید که اهداف^{۲۰} و وسایل^{۲۱} با هم هماهنگ و منطبق باشد؛ در حالی که ناهنجاری و عدم تعادل مانند ابداع و نوآوری، رسم پرستی، واخوردگی و سرکشی، منطقی نبودن اهداف و وسایل را می‌رساند (توسلی، ۲۳۶-۲۳۴: ۱۳۶۹).

به طور کلی ساختار گرایان بر این باورند که هر نوع رفتار آسیبی، با ضعف هنجارهای جامعه ارتباط مستقیم دارد. از این رو، هر چه جامعه پیچیده‌تر شود و تغییرات اجتماعی سریع‌تری رخ دهد، هنجارها و ارزش‌ها مبهم و ناشکارتر می‌شود که نتیجه‌ی آن نابسامانی اجتماعی^{۲۲} است، که این خود حالتی از بی‌هنجاری^{۲۳} به شمار می‌آید (مونی، نوکس و شاکست، ۶۱: ۲۰۰۰).

در آثار بزرگان ادب فارسی این موضوع، یعنی خاستگاه آسیب‌ها با شیوه‌های متفاوتی بیان شده است؛ مثلاً در شاهنامه، «دیوان» مظهر پلیدی و ناپاکی‌ها هستند و در حقیقت رمزی برای انسان‌های ناهنجار و بدعت‌گزار به شمار می‌روند که راستی و حقیقت و صلح و دوستی را با اهداف خویش ناسازگار می‌یابند:

تو مرد دیو را مردم بد شناس
کسی کاو ندارد ز یزدان سپاس
هر آن گشت کاو از ره مردمی
ز دیوان شمر م‌شمرش آدمی

(فردوسی، ۳۱: ۱۹۶۵)

اما بدعت‌گزاری و پدید آوردن ناهنجاری در راه تضعیف ساختار جامعه از سوی آنان مخصوصاً اهریمن که آفریننده‌ی دیوان است، به طور پیچیده و مرموز انجام می‌گیرد؛ چنان که در ماجرای ضحاک ابتدا اهریمن در لباس راهنما و سپس آشپز وارد می‌شود؛ اما کم کم بدعت‌گذاری را آغاز می‌کند و بستر ناهنجاری‌ها را پدید می‌آورد؛ به همین سبب گاهی انسان‌ها در شعر شاعران بزرگ با این که صورت انسان دارند اما سیرت دیوان را به خود گرفته‌اند و با ساخت جدید به دنبال وسایل جدید برای رسیدن به اهداف خویش هستند:

ز نیکی‌ها گریزانی سوی بدها شتابانی
چرا با صورت مردم گرفتی سیرت دیوان
ازیرا جاهلی در دلت علت گشت و محکم شد
چو محکم گشت نپذیرد به علت زان سپس درمان

(ناصرخسرو، ۲۹۱: ۱۳۵۷)

در بیت‌های زیر می‌توان این موضوع را دریافت که به نظر شاعر، نوعی ناهنجاری بین اهداف واقعی جامعه و ساخت سازمان یافته‌ی آن پدید آمده و دوباره مانند روزگاری که (در افسانه‌ها) دیوان نابهنجار و شرور بر جهان مسلط بودند، امروز نیز آنان زمام امور را به دست گرفته و ساخت جامعه را دگرگون کرده‌اند:

ملک جهان گر به دست دیوان بد
باز کنون حال‌ها همیدون شد
خاک خراسان چو بود جای ادب
معدن دیوان ناکس اکنون شد
ملک سلیمان اگر خراسان بود
چونک کنون ملک دیو ملعون شد

(همان، ۷۸)

در این ابیات سخن از تسلط دیوان به عنوان نماد انسان‌های نابهنجار و فراگیر شدن مسائل اجتماعی جدید است و این بزرگترین آسیب به شمار می‌آید؛ زیرا جامعه از نظم و قاعده‌ی موزون خویش خارج می‌شود و توازن و تعادل میان اهداف و وسایل که ساخت جامعه را سامان می‌دهد، از میان می‌رود. از پیامدهای این آسیب، گسترش ناهنجاری‌ها و زیر پا نهادن اصول اخلاقی اجتماعی است.

۶. نظریه‌ی برچسب^{۲۴}

نظریه‌ی برچسب بر این موضوع مبتنی است که جامعه نسبت به رفتار فرد چه باز خوردی - منفی یا مثبت - نشان می‌دهد. رابرت سامپسون^{۲۵} معتقد است که جوانانی که از طبقات پایین جامعه‌اند، به سبب رفتار بزهکارانه اغلب به مراکز پلیس معرفی می‌شوند؛ زیرا طبقه‌ی اجتماعی آنان بیشتر از طبقات بالا برچسب کجروی خورده است؛ در حالی

که چنین رفتارهای بزهکارانه‌ای که در طبقات متوسط انجام می‌شود، کمتر مورد توجه پلیس قرار می‌گیرد (شافر و لام، ۲۰۰: ۱۹۹۲).

ادوین ساترلند^{۲۴} نیز در تبیین نظریه‌ی برچسب این پرسش را مطرح می‌کند که چرا بعضی افراد که رفتارهای بزهکارانه دارند برچسب بزهکاری می‌خورند، در حالی که افراد دیگری با اعمال مشابه آنان از این برچسب مبرا هستند (اوسبورن، ۱۲۲: ۱۹۸۵) که این موضوع نیز به طبقه‌ی اجتماعی و شرایط آن باز می‌گردد. در رفتارهای اجتماعی افراد، گاهی شاهد همنشینی و مصاحبت فرد با دیگران هستیم که این خود می‌تواند موجب برچسب مثبت یا منفی شود. به طور مثال کسی که معمولاً با اهل علم همنشینی و رفت و آمد دارد، برچسب مثبت می‌خورد و فرد خوشنامی قلمداد می‌شود. بر عکس، مثلاً فردی را در نظر بگیرید از مسئولیتی که داشته بر کنار شده است، ممکن است حتی دوستان نزدیک او برای جلوگیری از برچسب خوردن خود، از نزدیک شدن به او خودداری کنند. در متون ادب فارسی نیز به این موضوع توجه شده است:

نیک‌نام از صحبت نیکان شوی همچو از پیغمبر تازی بلال
(ناصر خسرو، ۷۲: ۱۳۵۷)

«هر که با بدان نشیند اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند به فعل ایشان متهم گردد تا اگر به خراباتی رود به نماز کردن، منسوب شود به خمر خوردن.»

رقم بر خود به نادانی کشیدی که نادان را به صحبت برگزیدی
(سعدی، ۱۸۵: ۱۳۶۸)

این رقم بر خود کشیدن دقیقاً همان پذیرش برچسب است که از میان بردن آن به سادگی میسر نیست. مشهور شدن به دروغ‌گویی یا شهرت به راستی در گفتار نیز برچسب منفی یا مثبت است و می‌تواند مایه‌ی عدم اعتماد دیگران یا بر عکس مایه‌ی چشم پوشی آن‌ها از خطا گردد:

یکی را که عادت بود راستی و گری را نامور شد به قول دروغ
خط‌شائی رود، در گذارند از او دگر راست باور ندارند از او
(همان)

در کلیله و دمنه نیز این موضوع بارها مورد توجه قرار گرفته و به آن اشاره شده است:

«کیست که با شریر فتان مخالفت گزیند و در حسرت و ندامت نیفتد... و هر اینکه صحبت اشرار موجب بدگمانی باشد در حق اخیار...» (نصراله منشی، ۱۰۰: ۱۳۷۱).

به همین سبب ناصر خسرو نیز سفارش می‌کند که اگر می‌خواهی برچسب بدنامی نخوری، باید از بدنامان دوری کنی:

از نام بد ار همی بترسی با یار بد از بنه مپیونند
(ناصر خسرو، ۳: ۱۳۵۷)

نکته‌ی مهم این است که این برچسب یا به تعبیر دیگر تهمت ممکن است کم کم زمینه‌ساز انحراف گردد؛ یعنی کسی که ابتدا برچسب انحراف می‌خورد، ممکن است پس از مدتی خود نیز آن را باور کند و به انحراف یا بزهکاری مبادرت ورزد.

۷. ارتشاء

ارتشاء در لغت به معنی رشوه ستدن، رشوت گرفتن، رشوه خوردن و پاره‌گرفتن آمده است (دهخدا، ذیل ارتشاء) و رشوه آن‌چه بر کسی دهند تا کارسازی نا به‌حق کند (همان، ذیل رشوت) و اصطلاحاً گرفتن مال یا چیزی است از کسی برای انجام دادن کاری که نه رشوه دهنده در آن ذی‌حق است، نه قانون یا شرع اجازه‌ی چنین کاری را به گیرنده‌ی آن داده است.

ارتشاء یکی دیگر از آسیب‌های اجتماعی است که در آثار شاعران و نویسندگان ادب فارسی کم و بیش در دوران‌های مختلف به آن اشاره شده و عاملان آن سرزنش شده‌اند. در احادیث نیز رشوه دهنده و رشوه‌گیرنده و واسطه بین آن‌ها نکوهش شده‌اند. رشوه‌گیری، سوء استفاده از منصب و مقام برای کسب مال و منال از راه خلاف قانون است که اگر شرایط آن در جامعه فراهم گردد، آثار زیانباری به دنبال خواهد داشت. حضرت علی(ع) درباره‌ی ارتشاء می‌فرماید:

«رشوه خوار در قضاوت نمی‌تواند امام باشد؛ زیرا که برای داوری با رشوه گرفتن حقوق مردم را پایمال کرده و حق را به صاحبان آن نمی‌رساند.» (دستی، ۲۴۹: ۱۳۷۹).

طرح این موضوع در روایات، هم‌چنین در شعر و نثر فارسی از فراگیر بودن آن در جامعه‌های مختلف حکایت دارد. اگر چه این مساله صرفاً به قاضی و قضاوت مربوط نمی‌شود و ممکن است صاحبان همه‌ی مناصب و مسئولیت‌ها به آن گرفتار شوند، اما به نظر می‌رسد در مساله‌ی قضاوت این موضوع مشهودتر بوده است؛ به همین سبب به آن توجه بیشتری شده است.

ناصرخسرو خطاب به مخالفان فکری خویش می‌گوید:

چون حکم فقیهان نبود جز که به رشوت	بی رشوت هر یک ز شما خود فقهائید
این ظلم به دستوری از بهر چه باید	چون مال ز یکدیگر بس خود برائید
چون خصم سر کیسه رشوت بگشاید	در وقت شما بند شریعت بگشاید

(ناصرخسرو، ۴۴۷: ۱۳۵۷)

از کارکردهای نامناسب رشوه از دیدگاه ناصرخسرو، یکی قضاوت از سر جهل و نادانی است، دیگر ظلم و ستم و سدیگر سرقت اموال یکدیگر با رضایت صاحب مال است.

ناصرخسرو گاهی رشوه‌گیرنده را چنان خوار و ذلیل می‌داند که برای گرفتن آن حاضر است صد تو سری هم بخورد	چون رشوه به زیر زانوش در شد
صد کاج قوی به تارکش بر زن	

(همان، ۳۲۸)

سنایی نیز ممدوح خویش را به سبب پرهیز از رشوه‌گیری می‌ستاید و این را از افتخارات او می‌شمارد:

رشوت از حکمت چنان دور است کز گردون فساد	بدعت از علمت چنان پاک است کز جنت ریا
بر فکندی رسم ظلم و اسم رشوت در جهان	تا شدی بر مسند حکم شریعت پادشا

(سنایی، ۶۰: ۱۳۶۴)

اوحدی مراغه‌ای نیز می‌گوید:

از من به پیش قاضی رشوت ستان بگو	کاین شرع احمدیت به عدل عمر شود
---------------------------------	--------------------------------

(اوحدی مراغه‌ای، ۱۶: ۱۳۴۰)

هر که رشوت برد، رهش باشد	گاهی رشوه‌گیرنده راه را برای منافع رشوه دهنده باز می‌کند و اگر پنج دینار رشوه دهد، ده دینار سود می‌برد:
	و آن که پنج آورد، دهش باشد

(همان، ۷۹)

یا:

قاضی که به رشوت بخورد پنج خیار	ثابت کند از بهر تو صد خربزه زار
--------------------------------	---------------------------------

(سعدی، ۱۹۰: ۱۳۶۸)

مولوی نیز می‌گوید که اگر قاضی رشوه بگیرد، نمی‌تواند ستمگر را از مظلوم تشخیص دهد؛ رشوه چشم و گوش را می‌بندد و انسان را بنده زر و سیم می‌کند:

چون دهد قاضی به دل رشوت قرار	کی شناسد ظالم از مظلوم زار
------------------------------	----------------------------

(مولوی، ۳۳: ۱۳۶۳)

تا تو رشوت نستدی بیننده‌ای چون طمع کردی ضریر و بنده‌ای
(همان، ۳۳)

در گلستان نیز آمده است:

«همه کس را دندان به ترشی کند گردد، مگر قاضیان را که به شیرینی.» (سعدی، ۱۹۰: ۱۳۶۸).
منظور از شیرینی همان رشوه است و دندان کند شدن، کنایه از ناتوانی در قضاوت درست است.
بنابراین می‌توان گفت که ارتشاء یکی از مهمترین مسائل اجتماعی بوده که در دوران‌های مختلف گریبانگیر مردم
می‌شده است. به نظر می‌رسد این مساله نسبت به مسائل دیگر اجتماعی کارکردهای منفی بیشتری داشته؛ زیرا راشی و
مرتشی هر دو آگاهانه به این کار مبادرت می‌ورزند؛ در حالی که در بسیاری از پدیده‌های دیگر مانند سرقت یا طمع،
عمل یکسویه است.

۸. راهکارهای پیشنهادی برای کاهش آسیب‌ها

جامعه‌شناسان و محققان، برای کاهش و حتی پیشگیری و درمان آسیب‌های اجتماعی، پس از انجام تحقیقات
میدانی، پیشنهادها و راهکارهایی را ارائه کرده‌اند؛ مثلاً فوریس^{۲۷} می‌گوید: برای محدود کردن آسیب‌ها و انحرافات
اجتماعی ابتدا باید به شناخت اجتماعی و ماهیت تفکرات اجتماعی هر جامعه پی برد. به نظر او شناخت اجتماعی
فرایندی است که مردم و موسسات یک جامعه را سازمان می‌دهد تا ساخت بیابد و آن‌را همگرا و منسجم کند. در این
راستا حافظه‌ی اجتماعی^{۲۸} به عنوان معرف شناخت هر جامعه می‌تواند رویدادهای اجتماعی و ساختارها و فرایندهای
روانشناختی را برای کاهش انحراف قابل فهم گرداند (فوریس، ۸۳-۷۷: ۱۹۹۵). به نظر استانکو بازسازی هویت هر
جامعه‌ای می‌تواند تجربه‌ای موفق برای کاهش آسیب‌های اجتماعی باشد (استانکو، ۱۶۰: ۲۰۰۳). ادیبان و شاعران ادب
فارسی نیز به عنوان محققان و دانشمندان اجتماعی زمان خویش، پس از طرح مسائل و آسیب‌های اجتماعی راه‌هایی را
برای کاهش و درمان آن پیشنهاد کرده‌اند:

۸.۱. نظارت بر خویشتن

اگر چه آسیب‌های اجتماعی در جامعه رخ می‌دهد و جامعه را با اختلال مواجه می‌کند، اما این فرد فرد انسان‌ها
هستند که عاملان این آسیب‌ها به شمار می‌روند؛ بنابراین برای کاهش و پیشگیری از آسیب‌ها نیز باید از فرد آغاز کرد.
به نظر می‌رسد ساده‌ترین و کوتاهترین راه برای رسیدن به هدف نیز همین راه باشد؛ یعنی فرد باید خود ناظر بر رفتار
خود باشد. جرج هربرت مید^{۲۹} در مبحث «خود»^{۳۰} و در ارتباط با کنش متقابل نمادی^{۳۱}، اشاره دارد که معمولاً انسان
گاهی برای تقویت روحیه‌ی خویش کوشش می‌کند؛ گاهی نیز به دلیل نرسیدن به اهداف، از خویشتن عصبانی و
ناراحت می‌شود و خود را سرزنش می‌کند؛ گاهی نیز دلش به حال خویش می‌سوزد و بدین طریق به حساب خود
رسیدگی می‌کند و کارهای خود را در ترازوی نقد و بررسی قرار می‌دهد (توسلی، ۲۷۹: ۱۳۶۹).
در آثار ادب فارسی نیز مبارزه با نفس و نظارت از درون بر اعمال خویشتن و خود نظارتی یکی از مهمترین و
اساسی‌ترین راه‌های کاهش آسیب‌های اجتماعی شمرده شده است. در این راه، شناخت خویشتن و آگاهی نسبت به
خود اهمیتی خاص دارد:

خویشتن نشناخت مسکین آدمی از فزونی آمد و شد در کمی
(مولوی، ۵۷: ۱۳۶۳)

مولوی بارها به این موضوع اشاره می‌کند و بر اساس روایات، اینگونه نظارت بر خویشتن را جنگ بزرگ یا به
تعبیری جهاد اکبر می‌نامد:

ای شهان کشتیم ما خصم برون مانند خصمی زو بتر در اندرون
کشتن این، کار عقل و هوش نیست شیر باطن سخره‌ی خرگوش نیست
(مولوی، ۸۵: ۱۳۶۳)

کاهش دادن آسیب‌ها از راه‌های دیگر مثل نظارت اجتماعی و قوه‌ی قهریه نیز ممکن است اما بهترین راه برای ریشه‌کنی آن همین شیوه است؛ زیرا اساس جامعه را افراد تشکیل می‌دهند و اگر فرد فرد جامعه در این راه بکوشند، جامعه اصلاح خواهد شد. به همین سبب بزرگان علم و عرفان پیوسته با کوچکترین لغزش و خطا، از خویشتن به فغان آمده و از خود گله و شکایت کرده‌اند و در این راه از خدا مدد خواسته‌اند:

ای خدای بینهایت جز تو کیست
چون تویی بی‌حد و غایت جز تو چیست
نفس من بگرفت سر تا پای من
گر نگیری دست من ای وای من

(عطار، ۳: ۱۳۶۶)

سعدی نیز می‌گوید: «هر آن دشمنی که با وی احسان کنی دوست گردد، مگر نفس را که چندان که مدارا بیش کنی مخالفت زیادت کند.» (سعدی، ۱۶۲: ۱۳۶۸).

۲.۸. نظارت اجتماعی^{۳۲}

اصطلاح نظارت اجتماعی مبتنی بر راه‌ها و شیوه‌هایی است که رفتار فرد را در جامعه تنظیم و تحت نظارت قرار می‌دهد (شافر و لام، ۱۸۷: ۱۹۸۵). نظارت اجتماعی یکی از شیوه‌های فشار اجتماعی است که از دو راه مختلف انجام می‌گیرد: یکی از طریق اعمال اجبار اجتماعی مانند مجازات‌های حقوقی و دوم از راه اقناع که بر طبق آن افراد را به انجام رفتارهایی یکسان هدایت می‌کنند؛ مثل تبلیغ، اعطای پاداش، تمجید و استعانت از ارزش‌های اخلاقی (بیرو، ۳۴۸: ۱۳۶۶) و اعتماد سازی (استانکو، ۳۶: ۲۰۰۳). بنابراین نظارت اجتماعی ضمن تایید هنجارهای گروه‌ها و جامعه، در همه‌ی حوزه‌ها مثل خانواده، گروه‌های هم سن و سال، سازمان اجتماعی^{۳۳} و یا جامعه کاربرد دارد (الیتزن و زین، ۳۴: ۲۰۰۴).

این موضوع یعنی نظارت اجتماعی که معمولاً از سوی حکومت‌ها انجام می‌پذیرد، در شعر و نثر فارسی نیز مورد توجه قرار گرفته و اشاراتی ظریف به آن شده است. سعدی می‌گوید برای انجام درست امور دیوانی، باید مشرف و بازرسی تعیین کرد و اگر او نیز احتمالاً امانت و راستی را پیشه نکند و با مامور دیوانی (دولتی) ساخت و ساز کند، باید ناظر دیگری بر او گماشت و اگر او نیز خیانت کرد باید آنان را از کار خویش معزول نمود:

چو مشرف دو دست از امانت بداشت
بباید بر او ناظری بر گماشت
و او نیز در ساخت با خاطرش
ز مشرف عمل برکن و ناظرش

(سعدی، ۲۷۹: ۱۳۶۹)

در سفرنامه‌ی ناصر خسرو مطلب ارزشمندی درباره‌ی نظارت اجتماعی آمده است که این موضوع را به خوبی تبیین می‌کند:

«اهل بازار مصر هر چه فروشند راست گویند و اگر کسی به مشتری دروغ گوید او را بر اشتر نشانند و زنگی به دست او دهند تا در شهر می‌گردد و زنگ می‌جنباند که من خلاف گفتم. ملامت همی بینم و هر که دروغ گوید سزای او ملامت باشد (ناصر خسرو، ۹۵-۹۴: ۱۳۷۰) و غزالی در مبحث امر به معروف و نهی از منکر در این باره می‌گوید: «اگر محتسب تنها بسنده نیاید حشر کند و مردم جمع کند و جنگ کند.» (غزالی، ۵۱۷: ۱۳۶۱).

۳.۸. رعایت اعتدال برای اجتماعی شدن

اجتماعی شدن^{۳۴} یعنی انتقال هنجارها و ارزش‌ها به دیگران، به ویژه کودکان. این واژه «فرآیند تاثیر متقابل بین یک شخص و محیط اجتماعی او را می‌رساند که نتیجه‌ی آن پذیرش مدل‌های رفتار اجتماعی در آن محیط و پیدائی نوعی انطباق متقابل بین فرد و جامعه است.» و به تعبیر دیگر «اجتماعی شدن فرآیندی است روانی - اجتماعی که بر پایه‌ی آن شخصیت اساسی تحت تاثیر محیط و مخصوصاً نهادهای تربیتی، دینی و خانوادگی تشکیل می‌یابد.» (بیرو، ۳۶۳: ۱۳۶۶).

نکته‌ی مهم برای انتقال هنجارها، رعایت اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط است تا فرآیند اجتماعی شدن به شکل درستی تحقق یابد؛ مثلاً تاکید بیش از حد بر پرهیز از ناهنجاری‌ها و سفارش پی در پی به انجام هنجارها، ممکن است

نتایج و پیامدهای نامناسبی داشته باشد. غزالی در این باره می‌گوید:

«چون [کودک] کاری نیک بکند و خوی نیک بر وی پدید آید، وی را بستایند ... و اگر خطایی کند یا گوید، یکبار، دوبار نادیده انگارند تا سخن خوار نشود؛ چه اگر بسیار با وی گفته آید دلیر شود و آشکارا بکند.» (غزالی، ۲۹: ۱۳۶۴).

خواجه نصیرالدین طوسی نیز برای رعایت اعتدال در راه فرهنگ‌پذیری می‌گوید:

«[کودک] را به هر خلقی نیک که از او صادر شود [باید] مدح گویند و بر خلاف آن توبیخ و سرزنش صریح فرا ننماید که بر قبیح اقدام نموده است، بلکه او را به تغافل منسوب کنند تا بر تجاسر اقدام ننماید. و از عادت گرفتن توبیخ و مکاشفت احتراز باید کرد که موجب وقاحت شود و بر معاودت تحریص دهد که: «الانسان حریص علی ما منع...» (خواجه نصیرالدین طوسی، ۲۲۴: ۱۳۶۹).

در این راه، نهاد خانواده به عنوان کوچکترین واحد اجتماعی برای جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری، بزرگترین نقش را بر عهده دارد و پل ارتباطی میان فرد و جامعه است.

۹. نتیجه‌گیری

از آن‌چه گذشت، روشن می‌شود که اولاً مسائل اجتماعی مربوط به زمان خاصی نیست و در همه‌ی دوران‌ها وجود دارد؛ ثانیاً این مسائل در هر زمان و هر مکان متناسب با ارزش‌ها یا هنجارهای پذیرفته شده متفاوت است و موضوعی است نسبی. و بالاخره همه‌ی بزرگان و دانشمندان به آن توجه نموده‌اند؛ اما جامعه‌شناسان آن را به صورت تخصصی و عینی مورد توجه قرار داده‌اند. این توجه بدان سبب است که این دانشمندان مانند طبیبانی هستند که با معاینه‌ی دردهای جامعه درصدد مداوای آن برمی‌آیند؛ بنابراین درمان این بیماری نسبت به درمان جسمی از اهمیت بیشتری برخوردار است.

این بیماری در جامعه‌شناسی، ناهنجاری و آسیب نامیده می‌شود و معیار و ملاک آن خدشه دار شدن وجدان جمعی جامعه است. در ادب فارسی از ناهنجاری به گناه تعبیر می‌شود و ملاک آن خدشه دار شدن اصول اخلاقی و دینی است؛ بنابراین در جامعه‌شناسی سخن از امر (پدیده) هنجار و ناهنجار است و در ادب فارسی از ارزش و ضد ارزش سخن به میان می‌آید. به تعبیر دیگر می‌توان گفت در جامعه‌شناسی از آن‌چه هست (واقعیت) سخن گفته می‌شود و با روش «شیء نگری» به بررسی مسائل پرداخته می‌شود؛ در حالی که در ادب فارسی بیشتر به آن‌چه باید باشد (حقیقت) تاکید می‌شود؛ اما ممکن است گاهی هر دو روش واحدی را مطرح نمایند.

همان‌گونه که بیماری‌های جسمی متناسب با اعضاء بدن بسیار متنوع است، در جامعه نیز متناسب با اعضاء آن آسیب‌های گوناگونی پدید می‌آید که آن‌چه در اینجا ذکر شد تنها بخشی از این آسیب‌هاست و به نظر می‌رسد بهترین راه برای حل این مشکلات، نظارت درونی (نظارت بر خویشتن) و پس از آن نظارت بیرونی (نظارت اجتماعی به صورت رسمی و غیر رسمی) است.

سرانجام این که هدف اصلی از بررسی این موضوع مهم جامعه‌شناسی در ادب فارسی، استفاده از دیدگاه‌های بزرگان علم و ادب، پند گرفتن از سخن آنان و ارائه‌ی راهکارهایی از تجربیات پیشینیان است. این سخن سعدی بیانگر نتیجه‌ی موضوع مورد بحث است:

«نیک‌بختان به حکایت و امثال پیشینیان پند گیرند، پیش از آن که پسینیان به واقعه‌ی ایشان مثل زنند.

نرود مرغ سوی دانه فراز
چون دگر مرغ بیند اندر بند
پند گیر از مصائب دگران
تا نگیرند دیگران به تو پند»

(سعدی، ۱۸۷: ۱۳۶۸)

یادداشت‌ها

- | | |
|---|-------------------------|
| 1. Field study | 2. Survey |
| 3. Trust | 4. Conflict |
| 5. Norm | 6. Self _ presentations |
| 7. Folkways | 8. Law |
| 9. Mores | 10. E. Durkheim |
| 11. Collective Conscience | 12. Abnormal |
| 13. Structural_ Functionalist perspective | 14. Herbert Spencer |
| 15. Talkot Parsons | 16. Robert Merton |
| 17. G. Simmel | 18. Faustienne |

فوست یکی از الهه‌های یونان است که با شیطان معامله می‌کند و در قبال گرفتن منافع دنیوی و مادیات، خود را به شیطان می‌فروشد و کاملاً مطیع او می‌شود و از خود بیگانه می‌گردد.

۱۹- «یک ساخت اجتماعی مجموعه یا کلی است اجتماعی، متشکل از اجزائی سازمان یافته، کما بیش وابسته به یکدیگر و دارای پیوندی با دوام با یکدیگر... ساخت، بعد نسبتاً جا افتاده‌ی یک واقعیت را می‌رساند که با توجه به مقتضای زمان و مکان و تاریخ در حرکت و پویایی است.» (بیرو، ۳۸۳-۳۸۲: ۱۳۶۶)

- | | |
|----------------------|--------------------------|
| 20. Ends | 21. Means |
| 22. Anomie | 23. Normlessness |
| 24. Labeling Theory | 25. Robert Sampson |
| 26. Edwin Sutherland | 27. Forsyth |
| 28. Social memory | 29. G.H. Mead |
| 30. Self | 31. Symbolic interaction |
| 32. Social Control | 33. Social Organization |
| 34. Socialization | |

منابع

الف. فارسی

- نهج البلاغه. (۱۳۷۹). ترجمه‌ی محمد دشتی، قم: مشرقین.
- آرن، ریمون. (۱۳۶۴). *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*. ترجمه‌ی باقر پرهام، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- اوحدی مراغی. (۱۳۴۰). *جام جم*. با تصحیح و مقابله‌ی سعید نفیسی، تهران: امیر کبیر.
- اوحدی مراغی. (۱۳۴۰). *کلیات*. با تصحیح و مقابله‌ی سعید نفیسی، تهران: امیر کبیر.
- بیرو، آلن. (۱۳۶۶). *فرهنگ علوم اجتماعی*. ترجمه‌ی باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
- توسلی، غلامعباس. (۱۳۶۹). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*. تهران: سمت.
- خاقانی، افضل‌الدین. (۱۳۷۵). *دیوان*. تصحیح علی عبد الرسولی، تهران: کتابخانه خیام.
- خواجه نصیر الدین طوسی. (۱۳۶۹). *اخلاق ناصری*، تصحیح مجتبی مینوی، علیرضا حیدری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). *لغت نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- ستوده، هدایت الله. (۱۳۷۸). *آسیب شناسی اجتماعی*. تهران: آوای نور.
- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۶۹). *بوستان*. تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.

- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۶۸). **گلستان**. تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۶۴). **دیوان**. تصحیح و تحشیه سید محمد تقی مدرس رضوی، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۶۶). **منطق الطیر** (مقامات طیور). به اهتمام سید صادق گوهرین، تهران: علمی و فرهنگی.
- غزالی، ابوحامد محمد. (۱۳۶۴). **کیمیای سعادت**. به کوشش حسین خدیوچم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فردوسی، حکیم ابوالقاسم. (۷۱-۱۹۶۳). **شاهنامه**. تصحیح متن به اهتمام آ. برتلس و دیگران، مسکو: انستیتو خاورشناسی.
- مرتون، رابرت. (۱۳۷۶). **مشکلات اجتماعی و نظریه جامعه شناختی**. ترجمه‌ی سیمین تولایی، تهران: امیرکبیر.
- مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۶۳). **مثنوی معنوی**. تصحیح رینولد نیکلسون، به اهتمام نصرالله پورجوادی، تهران: امیر کبیر.
- ناصر خسرو. (۱۳۵۷). **دیوان اشعار**. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل.
- ناصر خسرو. (۱۳۷۰). **سفرنامه**. به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: زوار.
- نصرالله منشی. (۱۳۷۱). **کلیله و دمنه**. تصحیح مجتبی مینوی تهرانی، تهران: امیر کبیر.

ب. انگلیسی

- Adler, A Patricia, and Adler, P. (1997). **Constructions of Deviance**. second edition, U.S.A.: Wadsworth, Publishing Company.
- Decoster, M. (1978) **Sociologic du Travail et Gestion du Personnel**. Paris: PUF.
- Forsyth, A. Donelson, (1995). **Our Social Wordscale Publishing Company**. Virginia Common Wealth University, U.S.A.
- Elitzen, Stanley, Maxime Baca Zinn. (2004). **In Conflict and Order**. Tenth edition, Pearson, U.S.A.
- Hanmer, J. and Maynard, M. (1989). **Women, Violence and Social Control**. Atlantic Highlands, U.S.A.
- Heitzeg, A. N. (1996). **Deviance**. U.S.A.: West Publishing Company.
- Mooney, Linda, Konx David, Schacht, Caroline, (2000). **Understanding Social Problems**, Second Edition, East Carolina University.
- Schaefer, T. Richard, Rober P. Lamm, (1992). **Sociology**. Fourth Edition, Western Llinois University, U.S.A.
- Stanko, A. E. (2003). **The Meaning of Violence Routledge**. London and New York.
- Osborne, lynn, T. Anne H. Rhu, and Ronald W. Smith, (1985). **Labelers in Education: their Perceptions about Learning Disabilities**, Free Enquire in Creative Sociology.